

پرسش شماره ۱۰

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسم کارگری



دوشنبه سوم شهریور ماه ۹۹ - بیست و چهارم اگوست ۲۰۲۰

## جنبش زنان کدام افق سیاسی

(بخش سوم)

محمدرضا پویا

در پایان بخش دوم این مطلب گفتیم که ظهور پدیده‌هایی مانند مسیح‌عینزاد و "ازادیهای یواشکی" حاصل یک خلاء سیاسی در راس جنبش

صفحه ۶

## برای آزادی جعفر عظیم زاده

و تمامی زندانیان سیاسی

محمود احمدی

تاریخ سیاه حکومت اسلام و سرمایه با سرکوب اعتراضات طبقه کارگر

صفحه ۹

## همسوئی با کدام طرف؟ ایران یا آمریکا؟

منصور حکمت

امکان اعمال منگنه اقتصادی و یا عمل نظامی علیه جمهوری اسلامی از جانب آمریکا، مشغله‌ها، عواطف و الفاظ کهنه‌ای را دوباره در

صفحه ۱۰

نشریه پرسش هر دوشنبه منتشر می‌شود!

سر دبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

صفحه آرا نشریه: پدram نواندیش

## "سلبی - اثباتی": تحریفها و واقعیات؟

علی جوادی

قطعنامه ای که توسط جناح چپ حزب کمونیست کارگری در پلنوم ۵۱ ارائه شد تاکید و تکرار میکند که "پیروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در عین حال منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، متشکل و با پرچم سوسیالیستی پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، و ثانیاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی و کمونیسم کارگری بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند." يك سؤال پایه ای این است که آیا تزه‌های مندرج در این بند از قطعنامه یعنی (۱) حضور طبقه کارگر بعنوان يك نیروی مستقل و متشکل با پرچم سوسیالیستی در میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی و (۲) توده مردم سرنگونی طلب که به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی و کمونیسم کارگری بعنوان يك آلترناتیو واقعینانه و قابل تحقق بنگرند، تناقضی با بحث خود منصور حکمت در "جنبش سلبی و اثباتی" دارد یا نه؟ "تناقض" با بحثهای منصور حکمت خیر، اما با تعبیر و تحریفاتی که در این چهارچوب صورت گرفته شاید! ابتدا باید دید که چه کسانی و با چه تعبیر و ارونه ای از بحث "جنبش سلبی و اثباتی" در مقابله با این حلقه‌های گرهی در پیروزی کمونیسم کارگری در تحولات جامعه به این "تناقض" رسیده اند. بنظر من تناقض را نه در تزه‌ها و متدولوژی منصور حکمت بلکه باید در گرایش و سیاست خط راست حاکم بر حزب کمونیست کارگری جستجو کرد.

اما چرا و چگونه؟ برای پاسخگویی به این سؤال باید به نکات پایه ای در زمینه هر کدام از این تزه‌ها و همچنین رابطه مشخص و روشن آن با متدولوژی مستتر در مبحث "جنبش سلبی و اثباتی" اشاره کرد.

همانطور که روشن است این بند قطعنامه جناح چپ حزب تاکیدی بر تزه‌های مندرج در قطعنامه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری است. باید یادآوری کرد که این قطعنامه توسط منصور حکمت در همان کنگره

کارگران جهان متحد شوید!



## "سلبی - اثباتی": تحریفها و واقعیات؟

علی جوادی

است که باید پیروز شود. روشن است چنانچه طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی و یا سیاست راست در میدان سیاست حضور پیدا کند، تنها میتواند ضامنی برای پیروزی راست پرو غربی در تحولات جاری باشد. همانطور که در لهستان چنین شد.

يك سناریو در تحولات آتی این است که رژیم اسلامی در پس يك انقلاب عظیم اجتماعی سرنگون شود. این مطوب ترین سناریو برای ماست. ما برای چنین سناریویی تلاش میکنیم. اما شاید محتمل ترین سناریو در تحولات جامعه نباشد. لذا باید پیچیدگی های شرایط پیش رو را در سیاست کمونیسم کارگری برای پیروزی تمام و کمال ملحوظ کرد. ما در هر شرایطی باید بتوانیم طبقه کارگر را با پرچم مستقل و سوسیالیستی برای نبردهای پیشرو و نبرد نهایی سازماندهی کرده و توانسته باشیم هژمونی سوسیالیستی را در قبال سایر گرایشها موجود در صفوف اعتراض کارگری تامین کرده باشیم. نتیجتاً این تز تا زمانیکه رژیم اسلامی سرنگون نشده، تا زمانیکه حکومت کارگری مستقر نشده، تا زمانیکه جمهوری سوسیالیستی نه تنها مستقر بلکه تثبیت نشده است، يك شرط حیاتی پیروزی کمونیسم کارگری در کشمکش جنبشها و طبقات اجتماعی بر سر آینده جامعه و نظامی است که باید مستقر شود.

اما چرا مدافعان خط راست در حزب کمونیست کارگری به "تناقض" این تزها با بحث "سلبی و اثباتی" میرسند و چگونه خاک بر این تز کلیدی می پاشند؟ واقعیت این است اگر شما به جای سازماندهی انقلاب کارگری به دنبال يك "انقلاب همگانی" باشید ضرورتاً نیازی هم به حضور مستقل و متشکل طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی ندارید. به توده کارگر نیازمند اما نه بمثابة يك طبقه مستقل و با پرچم سوسیالیستی. در "انقلاب همگانی" مورد نظر این دوستان، طبقه کارگر به آحاد طبقه کارگر و توده بی شکل و پرچمی تنزل داده شده و در جنبش همگانی مستحیل میشود. جنبش طبقه کارگر که با پرچم سوسیالیستی خود در میدان مبارزه بر سر سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار حکومت کارگری به میدان آمده باشد، نیرویی است که شاید از نقطه نظر این دوستان باعث هراس بخشهای "غیر کارگری" این "انقلاب همگانی" میشود، و یا به عبارت دیگر آنها را "رم" میدهد. این تز راست نسخه ای برای شکست کمونیسم کارگری در مبارزات سرنوشت ساز در جامعه است. آن نیروی کمونیستی کارگری که تلاش نکند، جنبش طبقه کارگر در مبارزه بر سر تصرف قدرت سیاسی را با پرچم سوسیالیستی سازمان داده و بسیج کند، نه تنها تیر به پای خود زده است بلکه هر چه بیشتر از کمونیسم کارگری و مبانی پایه ای آن دور شده است.

توده مردم سرنگونی طلب: سوسیالیسم و کمونیسم کارگری؟! تز دیگر قطعنامه جناح چپ حزب بر رابطه و نگرش توده مردم بپاخاسته و سرنگونی طلب با سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی و کلا اردوی کمونیسم کارگری تاکید دارد. در اینجا بر خلاف این تعبیر کودکانه برخی از این دوستان بحث بر سر سوسیالیسم و کمونیسم بمثابة يك ایدئولوژی نیست. بحث بر سر رابطه توده مردم با مارکسیسم بمثابة دکنترین رهایی طبقه کارگر نیست. بحث بر سر "سوسیالیست" شدن توده مردم نیست. کلا بحث بر سر جایگاه آگاهی سوسیالیستی در اذهان توده مردم نیست. بلکه همانطور که در متن قطعنامه تاکید شده است مساله بر سر رابطه با، شناخت توده مردم با جنبش کمونیسم کارگری است. نیرویی که پرچمدار استقرار فوری

ارائه شد و با رای تمامی نمایندگان کنگره به مصوبه کنگره و سیاست حزب تبدیل شد. شاید برخی ساده انگارانه و یا غرض ورزانه ادعا کنند که زمانی طولانی از ارائه این قطعنامه گذشته است، شرایط عوض شده است. پاسخی که معمولاً ما در مواجهه با رفقای مدافع جناح راست در حزب با آن مواجه میشویم. در پس این استدلالات تلاش میکنند که در عین حال چهره "دگمی" از مدافعان خط منصور حکمت در حزب ارائه دهند. اما این استدلالات و توجیهاات چندان موثری در مقابله با این تزهای پایه ای پیروزی کمونیسم کارگری در جامعه نیست. ما از این تزها تماماً دفاع میکنیم، حقانیت آن را هر قدر هم که لازم باشد اثبات میکنیم. مساله بر سر گذر زمان هم نیست. از برنامه حزب و آنچه که ما نیز میخواهیم تماماً در پس سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی متحقق کنیم زمان بیشتری گذشته است. بعلاوه هیچ قطعنامه جدیدی و موخری در حزب مبنی بر کنار گذاشته شدن این تزها و ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری تدوین و تصویب نشده است. به این اعتبار آنها که خود را در تناقض با این تزها می بینند، عملاً با تزهای پایه ای حزب و تاکیدیات کمونیسم منصور حکمت در تناقض اند و چنانچه بر این "تناقض" پافشاری کنند، باید شهادت داشته باشند تا مستقیماً و صریحاً به نقد پایه ای این تزها بنشینند. کاری که علیرغم اصرار ما تاکنون از آن پرهیز کرده اند.

### طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی!؟

هدف ما پیروزی کمونیسم کارگری و استقرار فوری سوسیالیسم و به اجرا گذاشتن کلیت برنامه "برای يك بهتر" بمنظور تحقق آزادی و برابری و رفاه همگان در جامعه است. سرنگونی تمام و کمال رژیم اسلامی يك وظیفه فوری انقلاب کارگری ما برای تحقق چنین هدفی است. اما همانطور که در بند ۴ همان قطعنامه تاکید شده است:

"سرنگونی رژیم اسلامی پایان سیر تحول سیاسی در ایران نیست. کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید بر جای رژیم اسلامی بنشیند از هم اکنون در بطن مبارزه علیه این حکومت آغاز شده است و در پی سرنگونی رژیم اسلامی تا تثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت." (تاکیدیات از من است)

نتیجتاً همانطور که به روشنی اشاره شده است مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی يك بخش از تلاش و کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر آلترناتیو و نظامی است که در پس سرنگونی رژیم اسلامی باید در جامعه مستقر شود. واقعیت این است که کشمکش های جامعه با سرنگونی حکومت اسلامی الزاماً و تاکید میکنم، الزاماً پایان نمی پذیرد. جدال نیروهای چپ و راست به سرنگونی رژیم اسلامی محدود نشده است. برای منصور حکمت که میکوشید حزب را برای پیروزی نهایی آماده و مهیا کند، مساله اساسی بر سر شکل دادن و سازمان دادن ملزومات محوری پیروزی کمونیسم کارگری در این جدال طبقاتی و حیاتی و تاریخساز است. در این کشمکش و بمنظور پیروزی کمونیسم کارگری حضور مستقل و متشکل طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی يك شرط تعیین کننده پیروزی است. این جنبش سیاسی طبقاتی ما

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**

و غیره، ولی تفاوت بخشی از حزب که پروپاگاندا میکند و دائم تبلیغات میکند و میگوید کیست، با بخشی از حزب که وظیفه دارد این جنبش را در این دو سال معین به یک پیروزی سیاسی و نظامی برساند نباید قاطی بشود."

نتیجتاً روشن است که يك وظیفه دائم و روتین و تعطیل ناپذیر حزب تلاش برای نشان دادن ضرورت و مطلوبیت و امکانپذیری آلترناتیو سوسیالیستی کمونیسم کارگری در تحولات حاضر است. مساله بر سر وظایف متعددی و اضافه بر برنامه ای است که در دوران انقلابی به مجموعه وظایف حزب و جنبش کمونیسم کارگری اضافه میشود، نه اینکه يك وظیفه به نفع وظیفه دیگری به کناری میرود. اما کسانیکه به دنبال "انقلاب همگانی" هستند، چنین تفسیری راستی را از این بحث و مند ارائه میدهند.

۲- بحث سلبی - اثباتی بحثی بر سر چگونگی تامین هژمونی و رهبری جنبش کمونیسم کارگری در يك جنبش عظیم توده ای و گسترده است که بمنظور سرنگونی رژیم اسلامی به میدان آمده است. يك سؤال محوری و کلیدی این است که چگونه این جنبش اثباتی میتواند در جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم در مکان رهبری کننده قرار بگیرد. جنبشی که به لحاظ ابعاد و دامنه بمراتب از جنبش سلبی و سرنگونی طلبانه توده های مردم کوچکتر است. نتیجتاً بحث بر سر تامین هژمونی سیاسی يك جنبش اثباتی، در اینجا کمونیسم کارگری، در يك جنبش سلبی، یعنی جنبش سرنگونی در جامعه است. جنبشی که بر سر کسب رهبری بر جنبش سلبی تنها نیروی دخیل و مدعی نیست، جنبش رقیب هم به لحاظ عینی شانس و امکان موفقیت دارد. نتیجتاً طبیعی است که هر چقدر این جنبش اثباتی قائم به ذات قوی تر باشد، هر چقدر صف بیشتری از رهبران کارگری و اجتماعی را در خود داشته باشد، هر چقدر سازمان یافته تر باشد، هر چقدر حضور اجتماعی بیشتری در طبقه و در جامعه داشته باشد، امکان کسب هژمونی در جنبش سلبی برای این جنبش آسان تر و محتمل تر است. به همین اعتبار منصور حکمت در همان کنگره که قطعنامه سیاسی مورد نظرش بر تامین ملزومات و شروط حیاتی کمونیسم کارگری تاکید میکند. این دو رکن در تناقض نیستند، بر عکس دو رکن پیروزی کمونیسم کارگری در شرایط خاص و داده شده اند. اشاره منصور حکمت در زمینه رابطه این دو اجزاء سیاست کمونیسم کارگری روشن است. میگوید:

"جنبش ما باید بشدت اثباتی باشد، بداند که به مجرد اینکه کوچکترین محوطه‌ای از قدرت را پیدا کرد دقیقاً چه قانونی را وضع میکند؟ چه اقتصادی بر پا میکند؟ چه سازمانی ایجاد میکند و به چه فرهنگی رسمیت میبخشد و ... این جوانب اثباتی را باید گفت تا بدانند میتوانند حکومت کنید، ولی انقلاب را رهبری کردن بر سر ایستادگی بر سر حرکت سلبی است و اینکه تا کجا میتوانند حرکت سلبی را با خودتان ببرید."

اما تعبیر مدافعان خط راست در حزب در این خصوص تبدیل بحث سلبی - اثباتی به سلبی همه چیز و اثباتی هیچ چیز است. گویا وظایف، هویت و کار روتین اثباتی و کمونیستی ما عامل "رم" دهنده توده مردم سرنگونی طلب است. يك نقطه ضعف است. باید پنهانش کرد تا روزیکه به قدرت رسیدیم.

۳- بحث سلبی - اثباتی مدتی برای فعالیت و تبلیغات حزب در تمام دورانها نیست. بحثی منوط و مختص به شرایط ذکر شده در بالا و در دوره های معینی از تاریخ است. دوره ای که کشمکش جنبشها و طبقات اجتماعی در جامعه به يك "دوره انقلابی" منجر شده است. بعلاوه هر دوره انقلابی هم آغاز و پایانی دارد. نتیجتاً کل این بحث تنها در يك دوره معین زمانی معنا پیدا میکند. بحثی در دوره پیشا انقلابی و یا پسا انقلابی نیست. اما مدافعان و پرچمداران خط راست از این بحث نه تنها تعطیل کردن تبلیغات و فعالیت سوسیالیستی را در این دوره انقلابی معنی کرده اند بلکه این تعطیلی را نیز به تمامی دورانها بسط داده اند. این سیاست برای کمونیسم کارگری سم است.

۴- بحث سلبی - اثباتی به معنای "سم" بودن تبلیغات سوسیالیستی در

سوسیالیسم و يك جمهوری سوسیالیستی در پس سرنگونی حکومت اسلامی است. سؤال این است که آیا در اذهان توده مردم جمهوری سوسیالیستی يك آلترناتیو قابل تحقق و واقع بینانه است یا نه؟ آیا توده مردم در صفوف و در سیمای جنبش کمونیسم کارگری آن نیرویی را می بینند که میتواند جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را با کمترین مشقت به سرانجام پیروز خود برساند و آینده سوسیالیستی مورد نظر این آلترناتیو را متحقق کند؟ آیا آمریکا میگذارد؟ آیا این صف میتواند؟ آیا از توان لازم برخوردار است؟

قطعنامه کنگره سوم حزب و تاکید ما بر این است يك شرط حیاتی و استراتژیک پیروزی کمونیسم کارگری شکل دادن به شرایط سیاسی ای است که بخش قابل ملاحظه ای از توده مردم چنین نگرش و باوری در قبال آلترناتیو و اردوی کمونیسم کارگری داشته باشند. تحقق چنین امری آنطور که برخی از مدافعان خط راست موجود در حزب مطرح میکنند، بر سر آموزش سوسیالیستی به توده مردم نیست. قرار نیست ما برای تغییر اذهان جامعه به نفع آلترناتیو سوسیالیستی، آحاد مردم را تگ تگ و در کلاسهای درس آموزش سوسیالیسم به آلترناتیو سوسیالیستی متمایل بکنیم. ما میدانیم و به قول منصور حکمت "کارمندان" و "بقالان" الزاما سوسیالیست نمیشوند. اما میتوانند در پس قدرت گیری و پیروزی کمونیسم کارگری خلاصی خود را از شر شرایط نکبت بار اسلامی و انواع ستم و تبعیضات موجود جستجو کنند. بعلاوه این را هم میدانیم که کسانیکه به جای "انقلاب کارگری" به دنبال يك "انقلاب همگانی" و مطلوب اپوزیسیون راست هستند، هم نیاز مند شکل دادن به چنین شرایطی در تحولات جاری جامعه نیستند. سؤالی که این دوستان باید پاسخ دهند این است که چگونه میخواهند سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی را به نظام مطلوب و قابل تحقق و واقع بینانه توده وسیع مردم و بخش قابل ملاحظه ای از مردم سرنگونی طلب تبدیل کنند؟ آیا اصولاً چنین قصدی دارند؟ مسلماً سکوت، و یا بی عملی و بی پاسخی، پاسخ نیست! این دوستان این تناقض پایه ای سیاستهای خود با مصوبات کنگره حزب را باید صریحاً توضیح دهند.

و این دو تر پایه ای و شروط پیروزی کمونیسم کارگری ما را به بحث و مند "سلبی - اثباتی" میرساند.

چگونه بحث سلبی و اثباتی وارونه و تحریف میشود؟

مدافعان خط راست در حزب، نشان دادن ضرورت، مطلوبیت و قابل تحقق بودن سوسیالیسم، جمهوری سوسیالیستی و آلترناتیو کمونیسم کارگری را در جامعه با تحریف و برداشتی وارونه از بحث "سلبی - اثباتی" منصور حکمت "سم" تلقی میکنند. نتیجتاً ذکر نکاتی در رابطه با بحث سلبی - اثباتی و تحریفاتی که در این زمینه صورت میگردد، ضروری است. شاید بهتر باشد که از آنچه که بحث سلبی - اثباتی نیست شروع کرد، چرا که این بحث در گذر زمان مورد تعرض و تحریف قرار گرفته است.

۱- بحث سلبی - اثباتی بر خلاف استنباط گرایش راست درحزب بر سر تعطیل کردن نشان دادن مطلوبیت و ضرورت آلترناتیو کمونیسم کارگری در مقابله با آلترناتیو راست در تحولات جاری جامعه نیست. بر سر تعطیل کردن تبلیغ و ترویج و سازماندهی سوسیالیستی در جامعه نیست. منصور حکمت در این زمینه به روشنی تاکید میکند:

"مردم باید بدانند ما چه میگوئیم و بدانند به جای جمهوری اسلامی چه میخواهیم بیاوریم، مردم باید بدانند و بیشترین پروپاگاندا را مبنای کار خود قرار بدهیم، من هیچ منکرش نیستم و ناراحت هم نیستم که رادیو ما شعار اثباتی داده است



و صدایی کرده بود، ما شاهد بودیم که سیاست "نه به حجاب اسلامی"، "هیچ حجابی را قبول نمیکنم" به سیاست "نه به حجاب اجباری" تبدیل شد و این سیاست در تبلیغات رسمی حزب جایگزین "نه" ریشه ای ما در این زمینه شد. مسلماً ما هم مخالف صد در صد اجباری بودن حجاب هستیم، اما تقدمان بسیار عمیق تر و ریشه ای تر از نقد گرایش راست پرو غرب در مساله حجاب است. "نه به حجاب اسلامی" نه قاطعی به اسلام و حجاب و همچنین جنبه قانونی این مساله است. عمیق و رادیکال و در عین حال ضد اسلامی است. ما بار دیگر تاکید میکنیم که ما کمونیستهای کارگری "باید بعنوان سخنگویان و منادیان "نه" بزرگ مردم به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع در صحنه سیاسی ایران ظاهر بشویم." (تاکید از من است)

### جنبش سرنگونی، کدام "نه" چپ یا راست؟

بحث سلبی - اثباتی همانطور که تاکید شد بحثی بر سر متد و روشی است که چگونه يك جنبش اثباتی میتواند هژمونی خود را بر جنبش سلبی توده های مردم، در دوران انقلابی در جنبش سرنگونی، تامین کند. در این چهارچوب به يك مساله کلیدی دیگر باید اشاره کرد و آن این است که آرایش و موقعیت جنبشهای "اثباتی" در صحنه سیاسی چگونه است؟ آیا ما با يك جنبش سرنگونی طلب و يك و یا چند نیروی "اصلاح طلب" مواجه هستیم یا نه اساساً دو جنبش سرنگونی طلب در جامعه موجود است و هر کدام از این جنبشها تلاش میکنند تا هژمونی خود را بر جنبش سرنگونی طلبانه جامعه تامین کنند؟ و سؤال بعدی این است که این شرایط چه تغییراتی در چگونگی کار جنبش کمونیسم کارگری و توازن میان کار اثباتی و سلبی در تامین رهبری جنبش سرنگونی طلبانی توده های مردم ایجاد میکند؟ در شرایطی که ما در جامعه با يك جنبش سرنگونی طلب و يك جنبش "اصلاح طلب" حکومتی و غیر حکومتی مواجه هستیم، مساله اصلی جنبش اثباتی ای مانند ما این است که "نه" به کلیت حاکمیت رژیم موجود را به "نه" مردم، در شرایطی که بخشهای دیگر اپوزیسیون در تلاش اند تا بخشهایی از رژیم را حفظ کنند، تبدیل کند. در چنین شرایطی مساله اصلی و محوری این است که مردم در نیمه راه توقف نکنند. به تعدیل و جرح و اصلاح حکومت رضایت ندهند. به کم رضایت ندهند. در دوران خاتمی ما شاهد چنین شرایطی بودیم. در شرایطی که بخشهای اصلی اپوزیسیون راست سر بر بالشت جنبش دوم خرداد نهاده بودند.

اما امروز شرایط متفاوت است. جنبش راست، اساساً و با چند درجه ارفاق نیرویی سرنگونی طلب است، تلاش میکند که سیاست و "نه" خود را به سیاست و "نه" هژمونیک در جامعه تبدیل کند و از طرف دیگر اصلاح طلبی حکومتی و غیر حکومتی به شدت حاشیه ای و فرعی شده است. شعار اصلاح طلب، اصول گرا دیگه تمامه ماجرا، نشان آن بود که "نه" جامعه در شرایط کنونی، پایان دادن به کلیت رژیم اسلامی است. نتیجتاً سؤال و مساله ای که در مقابل ما کمونیستهای کارگری قرار میگیرد این است که این شرایط چه ویژگی هایی به تبلیغات و سیاست ما برای قرار گرفتن در شرایط رهبری کننده اعتراضات جامعه قرار میدهد؟

در چنین شرایطی مساله "انتخاب" مردم در اولویت و در راس فهرست اقدامات جامعه و مردم بپاخاسته قرار میگیرد. مردم باید انتخاب کنند. آیا به بالا، به تحولات از بالا و اقدام غرب و متحدین اش چشم امید میوزد؟ یا اینکه نه، به چپ جامعه، به اراده جنبش طبقه کارگر و جنبش آزادی زن و خلاصی فرهنگی در جامعه اتکاء میکند؟ در اینجا انتخاب میان چپ و راست و ویژگی ها و چگونگی این انتخاب نقش اساسی و تعیین کننده ای ایفا میکند. و به هر درجه که مساله رقابت و کشمکش این نیروها برای جلب توده مردم به اردوی خود شدت میگیرد، به همان درجه هم ضروری است که میزان و عیار بیشتری از تبلیغات اثباتی در کلیت تبلیغات و اقدامات جنبش کمونیسم کارگری وارد شود. به همین اعتبار است که منصور حکمت تاکید میکند: "هرچه جلوتر میرویم و اوضاع آشفته تر باشد،

هیچ شرایطی نیست. هرگونه اشاره ای حتی غیر مستقیم به منصور حکمت در این زمینه تنها يك اقدام سخیف است. بحث منصور حکمت بر سر این است که در دوره انقلابی، در روزهای گرماگر انقلاب و درگیری ها چنانچه به جای مرگ بر جمهوری اسلامی بگوئیم "زنده باد سوسیالیسم" این جابجایی و جایگزین کردن سم است. نه اینکه اگر شما در يك تظاهرات در خارج کشور و در دوره غیر انقلابی شرکت کنید اما شعار "جمهوری سوسیالیستی" خود را در خانه جا بگذارید و یا فقط در جلسات حزبی این شعار را با خود حمل کنید. میگوید، اگر:

"به جای مرگ بر جمهوری اسلامی بگوئیم چه نظامی را جایگزین جمهوری اسلامی میکنیم. این کار و این روش سم است تاکید میکنم سم است! اگر میخواهید مردم از شما فاصله بگیرند بروید به جای مرگ بر جمهوری اسلامی بگوئید چه میخواهید به جای جمهوری اسلامی بگذارید. روز انقلاب، روز قیام، روز شلوغی باید بگوئید مرگ بر جمهوری اسلامی."

تنها نیرویی که سوسیالیسم اش آب برداشته است، میتواند چنین استنباط ضد کمونیستی را از این متن کرده و بدتر آن را به منصور حکمت نسبت دهد. تاکیدات منصور حکمت روشن است: میگوید:

"در نتیجه به نظر من حزب کمونیست کارگری باید هر روز آرمانها و شعارها و اهداف و سیاستهایش را در جامعه پمپ کند تا بتواند تصویر خود را به جامعه ارائه دهد. بخشی از معرفی حزب به جامعه این است که اهداف چیست و چه سیستمی را میخواهد به جامعه بیاورد." (تاکید از من است)

۵- کدام سلب؟ يك رکن دیگر بحث سلبی اثباتی این است که چه سلبی در جامعه به سلب و "نه" توده مردم تبدیل شده و سیاست ما در این چهارچوب چیست؟ يك وظیفه کمونیسم کارگری در دوران انقلابی تلاش برای تبدیل "نه" خود به "نه" توده مردم بپاخاسته است و نه بر عکس، نه اینکه "نه" مردم را به "نه" خود تبدیل کنیم. سیاست و متد پوپولیستی را با نمیتوان با هیچ چسبی به کمونیسم کارگری و منصور حکمت چسباند. در شرایط حاضر و از آنجائیکه دو نیروی طبقاتی و جنبشی در اپوزیسیون موجود است و هر کدام از این نیروها میکوشند، "نه" خود را به "نه" توده مردم تبدیل کنند، يك مساله اساسی ما این است که چگونه "نه" خود را در کشمکش با "نه" جنبشهای دیگر به "نه" مردم تبدیل کنیم و یا اینکه "نه" مردم را تعمیق کرده و به "نه" خود تبدیل کنیم. ما سیاست دنباله روی از توده ها را نداریم، هیچگاه نداشته ایم. هدف ما سازماندهی طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی و رهبری توده های مردم در تلاش شان در سرنگونی رژیم اسلامی و پایان بخشیدن به کلیه مصائبی است که از وجود يك نظام سرمایه داری و يك حکومت اسلامی بر مردم وارد شده است.

در این راستا ما با دو تلاش در خطر است موجود در حزب مواجه هستیم. از يك طرف تلاش میشود که جنبه اقتصادی "نه" ما به وضعیت حاکم، یعنی "به استثمار و "نه" به کار مزدی، کم رنگ و بعضاً حذف شود. از طرف دیگر تلاش میشود تا بجای تبدیل "نه" کمونیسم کارگری به "نه" مردم، به دنبال تبدیل "نه" مردم به "نه" حزب است. و روشن است زمانیکه شما "نه" مردم را به "نه" حزب تبدیل میکنید، در عمل سیاست و مواضع جنبشهای دیگر را در حزب خواسته یا نا خواسته جاری کرده اید.

يك نمونه برجسته این سیاست در زمینه حجاب اسلامی است. در دورانیکه پروژه راست مسیح علینژاد در قبال حجاب سر

**زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران!**

آن را در اذهان توده مردم نشان ندهیم. این سیاست اقدامی در خدمت اپوزیسیون راست و ارتجاعی در تحولات سرنوشت ساز جامعه است. اهرمی برای کم کردن شانس توده مردم از يك انتخاب چپ و رادیکال است.

### در پایان

در خاتمه باید تاکید کرد که سیاست به میدان کشیدن طبقه کارگر با پرچم سوسیالیستی خود و جلب نظر مساعد توده وسیعی از مردم به سوسیالیسم و آلترناتیو کمونیسم کارگری حلقه های استراتژیک پیروزی جنبش ما هستند. این تبلیغات و فعالیت ما در هیچ شرایطی تعطیل بردار نیست. نقد ما به کلیه جنبشها و نیروهای ارتجاعی و راست تعطیل بردار نیست. اما در شرایط انقلابی علاوه بر این سیاستها باید چگونگی تامین هژمونی جنبش کمونیسم کارگری در مبارزات سرنوشت طلبانه جامعه را در دستور قرار داد، چرا که دوره انقلابی دوره سلب و نفی است. بحث سلبی - اثباتی منصور حکمت مدت و روشی است که حزب در شرایط انقلابی باید در دستور خود داشته باشد و نه سیاستی برای سازش با جنبش راست و پرو غربی!

دوز بیشتری از اینکه آلترناتیو چی هست را باید وارد کنیم." اما در عین حال تاکید میکند که انتخاب مردم علاوه بر مطلوبیت هر کدام از آلترناتیوهای موجود در جامعه به این مساله گره خورده است که "کدام نیرو میتواند به مخلصه پایان بدهد و نر می را برقرار کند."

این ویژگی های صحنه سیاسی جامعه و حضور دو جنبش عمده سرنوشت طلب در اپوزیسیون به این معنی است که کشمکش میان این نیروها برای تبدیل شدن به نیروی فائده در جنبش توده های بیپایان تا زمانی که جامعه به ثبات و نرم پایداری دست پیدا کند، ادامه خواهد داشت. نتیجتاً حزب قدرتمند، صف گسترده ای از رهبران حزبی و کارگری، حزبی با قدرت نظامی، حزبی با حضور قدرتمند، حزبی چفت شده با اعتراضات کارگری و اجتماعی، حزبی سازمانده و رهبر از ملزومات انتخاب آلترناتیو کمونیسم کارگری در این کشمکش است.

در این چهارچوب سیاست "اپوزیسیون اپوزیسیون نشویم" سم است. عملاً به معنای آن است که اجازه انتخاب واقعی را از مردم سلب کنیم. معنایش این است که اپوزیسیون راست و ارتجاعی را در تمامی ابعاد آن به نقد نکشیم و عدم مطلوبیت

علی جوادی: منصور حکمت اجازه بدهید از این نکته شروع کنم که اصلاً چرا شما و حزب کمونیست کارگری مدافع لغو کار مزدی هستید؟ ایراد و انتقاد فلسفی شما به نفس وجود کار برای مزد در جامعه چیست؟

**منصور حکمت:** اگر از کار برای مزد در جامعه یک کمی فاصله بگیریم، متوجه میشویم که اتفاق ناگواری است که دارد میافتد. ببینید این که یک نفر باید در ازاء مزد کار کند، یک چیزی راجع به وضعیت موجود این آدم میدهد و آن این است که این آدم نمیتواند برود خودش کار کند، باید کارش را بفروشد. منظورم از برود خودش کار کند این نیست که تولید کوچک خودش را داشته باشد، یعنی در هیچ وسایل تولیدی به هیچ شکلی سهم نیست و اراده و کنترلی بر آن ندارد، در نتیجه باید کارش را به کسی بفروشد؛ که آن روی سکه این است که کسانی هستند که کار را میخرند. در نتیجه آنها قاعدتاً باید وسایل تولید داشته باشند. یک عده مالک وسایل تولید اجتماعی هستند حالا این وسایل تولید از میخ و چکش و از کوچکترین ابزار تولید گرفته، تا کارخانهها، تا وسایل حمل و نقل عظیم و تا نهادها و سیستمهایی که محصولات اجتماعی را تولید میکنند، با کل پیچیدگیها را شامل میشود. اینها متعلق به یک قشر و بخشی از جامعه است و یک اکثریت عظیمی باید بروند نیروی کارشان را به اینها بفروشند تا بتوانند در ازاء آن پولی بگیرند، یعنی با مزد که پولی است که در ازاء فروختن نیروی کارشان میگیرند، بعد بتوانند بروند در بازار محصولات کار خودشان را که دیروز تولید میکردند با آن پول از بازار بخرند.

به عبارت دیگر شما میروید کار میکنید، نیروی کارتان را میفروشید، آن نیروی کار شماست. کسانی که صاحب سرمایه هستند، صاحب وسایل تولید هستند این نیروی کار را مورد استفاده قرار میدهند، این نیروی کار مصرف میشود و کالاهایی تولید میشود که با اینکه شما روی آن کار کردهاید، اما چون متعلق به آن کسی است که صاحب وسایل تولید است، متعلق به صاحب سرمایه است، او آنها را به بازار میآورد و شما میروید با مزدتان بخشی از آنها را میخرید تا بتوانید زنده بمانید. و میروید میخرید تا بتوانید فردا بروید دوباره کار کنید. بیشتر مزد شما، نود و خردهای درصد از مزد شما صرف زنده نگهداشتن شما، صرف سر پناه داشتن شما و خانوادهتان میشود، برای اینکه بتوانید دوباره فردا کار کنید. این دعوای بقاء، هرروزه است.

کار مزدی امتداد سیستمهای بهرهکشی دیگری است. زمانی بود که خود انسان کارکن، خود جسمش متعلق به ارباب بود، بردهداری چیزی جز این نیست که برده کار میکند و ارباب او را زنده نگه میدارد. این سیستم کار مزدی روشی است که جامعه معاصر، جامعه مدرن سرمایه‌داری دارد همان مناسبات قدیمی استثمار را در آن شکل میدهد. یعنی انسانهایی مجبورند برای دیگران کار کنند. در سیستم قبلی این به خاطر طوقی بود که بر گردن بردگان میآنداختند، که به آن میگفتند طوق بردگی. در این جامعه به خاطر جدانی از وسایل تولید و نداشتن هیچگونه کنترلی بر وسایل تولید مجبور شده است در جامعه قدرت جسمیش را به عنوان کالا بفروشد تا بتواند بخشی از محصول خودش را بدست بیاورد و مصرف کند!

خود این وضعیت، وضعیت شنیعی است. این وضعیت از روز اول نبوده و تا ابد هم ادامه نخواهد داشت، وضعیتی نیست که بشر به طور غریزی باید در آن باشد. این محصول یک روابط اجتماعی است و این روابط اجتماعی را میشود تغییر داد. اساس قضیه این است که من و شما و دیگرانی که میرویم کار میکنیم و قوه جسمی خود را میفروشیم به کسانی که قبلاً بر وسایل تولید چنگ انداخته‌اند که خود این وسایل تولید در مراحل قبل‌تر هم محصول کار خود ما بوده‌اند، و ما را از آنها محروم کرده‌اند، در نتیجه باید برویم برای اینکه بخشی از این وسایل را برای معیشت خودمان بکار بگیریم، برای آنها کار کنیم.

تصورش ساده است که اگر بطور کلی این وسایل تولید در اختیار جامعه بود، آنوقت کسی به کسی مزد نمیداد، آدمها میرفتند با این وسایل کار میکردند، حالا با هر سازماندهی که در تولید داشتند، و بعد میآمدند خانه و محصولات را مصرف میکردند، اجازه داشتند بروند و مقدار بنزین مورد نیازشان را از این جامعه برداشت کنند، کسی پولی رد و بدل نمیکرد، کسی چیزی را نمیفروخت. در نظامی که وسایل تولید ملک خصوصی یک عده قلیلی است آنوقت شما باید نیروی کارتان را بفروشید تا بتوانید با آن وسایل کار کنید و معاشتان را تأمین کنید.

**کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!**





واحد اشاره دارند، اما اینچنین نیست.

زمانیکه ما در باره مسله حجاب حرف میزنیم باید روشن کنیم که در مورد چه حجابی بحث میکنیم و اشاره ما به چه واقعیتی است. حجاب در ایران حجاب اسلامی است. شاید پرسش بسیاری این باشد که اشاره و تاکید بر این واقعیت روشن به چه علتی است؟ پاسخ این است که پرچمداران "حجاب اجباری" سعی در پوشاندن یک واقعیت بزرگ دارند: حجاب اسلامی و در عین حال تماما اجباری. این تلاش بخشی از تاریخ جریاناتی است که در چهار دهه اخیر همواره تلاش نمودند مذهب را از زیر نقد مستقیم مردم در بیاورند و راهی برای ادامه حیات مذهب در سیاست جامعه بیابند. تصویری که اینها از تاریخ تحمیل حجاب به زنان میدهند، قلبی و آلوده بتاریخ اسلامیون است. در این تصویر، مذهبی بودن مردم بعنوان یک داده ثابت، فرض گرفته میشود. گویا مذهب به همین شکل کنونی اش از روز اول در یک بسته بندی به جامعه تحویل داده شده و مردم هم آنرا پذیرفته و به آن باور دارند. در پروژه اینها مردم، مومنان باورمندی هستند که زندگی و روابط اجتماعی خود را مطابق قوانین اسلامی تنظیم می کنند حالا گاهی اعتراضی هم دارند. سالیهای متمادی حواریون دوم خردادی محمد خاتمی با یاری مستقیم بخش اعظمی از اپوزیسیون، همین مزخرفات را در جوامع غربی به مدیا و مطبوعات میفروختند، اسلامی بودن جامعه ایران را جار میزدند و وجود جنبش عظیم ضد اسلامی در جامعه را نفی کردند. از روز اولی که رژیم اسلامی بقدرت رسید، جوان آن کشور خود را در مقابل هیولایی دید که نگاهش به جامعه و کل مناسبات اجتماعی، عهد عتیقی و نامربوط به زندگی در عصر حاضر بود. هیچ جامعه ایی دواطلبانه دست بخودکشی سیاسی نمی زند. از همینرو کشمکش مردم و خصوصا جوانان با هیولای اسلامی از همان روز اول بقدرت رسیدن اسلامیون شروع شد. مردم در هر قدم از زندگی روزانه خود تناقض اسلام و قوانینش را با زندگی عادی خود مشاهده میکردند. دیگر برای پیشبرد بدیهی ترین امور زندگی، مردم با مواعی که رژیم اسلامی جلو پای آنها گذاشته بود، می بایست می جنگیدند. بختک اسلامی به مانند یک وصله ناچسب بر پیکره جامعه بود که موجب برانگیخته شدن وسیعترین مقاومت ها در جامعه شده بود. رژیم اسلامی برای تحمیل قوانین اسلامی به مردم، گله های اوباش خود را روانه خیابان نمود و به جان مردم انداخت. حجاب را با دشنه و اسید به سر زنان کردند، کسی سینه چاک داشتن حجاب در جامعه نبود، احدی از برگزاری مراسم رقت انگیز سنگسار خبردار نبود، جامعه با این تحجر و ارتجاع آشنا نبود، کسی طالب عقبگرد جامعه به این نقطه سیاه نبود. به بیان دیگر اسلام هیچگاه طی یک پروسه سیاسی و اجتماعی به روبنای فکری جامعه تبدیل نشد و جامعه آنرا هرگز جذب نمود، بلکه تماما از طریق کشتار و سرکوب به مردم تحمیل شد. این به معنای انکار افکار اسلامی در جامعه نیست، اما راه و رسم اسلامی هیچگاه در فرهنگ جامعه درونی نگردید. پرچمداران "حجاب اجباری" همین واقعیت را انکار میکنند. مردم هیچگاه حجاب را انتخاب نکردند که امروز به اجباری بودن آن اعتراض داشته باشند. گویا حجاب یک امر پذیرفته شده در جامعه است و فقط برخی زنان امروز آنرا نمی پذیرند و لذا آنرا اجباری میدانند. نه، حجاب اسلامی را با دشنه و اسید و پونز به زنان جامعه تحمیل کردند، کشتند، دستگیر کردند، سر به نیست کردند،

عقاید مذهبی، اجازه دارد حجاب بسر دختر خردسال خود بکند؟ تکلیف برابری حقوق زن و مرد چه میشود؟ قرار است بساط شنیع صیغه برچیده شود؟ اینها و ده ها سوال دیگر تاکنون بی پاسخ مانده است. بعید است که حتی در شرایط دیگری هم سخنگویان جنبش ناسیونالیست پرو غرب به این سوالات پاسخی بدهند. اینها قرار نیست جنبشی با مطالبات روشن در این مملکت راه بیندازند. قرار است از همان قسم کارهایی را بکنند که مسیح علینزاد در دیدار با فرح پهلوی کرد: سمبلهای حکومتی دیروز را بعنوان "راه حل فردا" به مردم بفروشد.

اگر مسیح علینزادها مجال پیدا کردند تا با پروژه های "یواشکی" با بخش رادیکال جنبش زنان تقابل کنند، تنها به یمن "ترک صحنه جدال" از جانب کل بخش متشکل جنبش کمونیسم کارگری میسر گردید. اگر پدیم را ترک کردی تا ابد میکروفنش را برایت رزرو نگه نمیدارند، مابقی که برای تصاحبش سر پنجه شده اند، آنرا مال خود میکنند. جنبش زنان هم بمانند عرصه های دیگر، مملو از تقابلات سیاسی جنبشهای مختلف اجتماعی است. ما جنبش عامی بنام جنبش زنان نداریم. نیروهای درگیر مسله زنان هر کدام آینده متفاوتی را برای زنان کشور ترسیم میکنند. در مبارزه ای که امروز همه این جنبشها بر علیه رژیم اسلامی به پیش میبرند، سنگ بنا و پایه حکومتی که فردا میخواهند بقدرت برسانند، قابل مشاهده است. هیچ مخرج مشترکی مابین این جنبشها وجود ندارد.

کلام آخر:

چندی پیش مطلب در باره علت اصرار جریانات مختلف بر سر استفاده از واژه حجاب اجباری و یا حجاب اسلامی نوشتم که در آن نشان دادم که این واژه ها معصوم و بیطرف نیستند بلکه منافع متفاوت جنبشی در پس این عبارات خوابیده است. پس از پایان مطلب "جنبش زنان کدام افق سیاسی" بی مناسبت ندیدم که آن مطلب را یکبار دیگر منتشر کنم که شاهدهی است بر این ادعا که در هیچ عرصه ای ما "جنبش همگانی" نداریم.

حجاب: اسلامی، اجباری یا اختیاری؟

حجاب برگیران زنان در هفته های اخیر یکبار دیگر بحث بر سر حجاب، شیوه برخورد با آن و جایگاه آن در جنبش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را، در مرکز سیاست ایران قرار داده است.

جامعه ایران در جزیی ترین امور پلاریزه شده و تقسیمات سیاسی در آن بشدت قطبی شده است. هر آنچه در فرهنگ سیاسی جزو بدیهیات است، در ایران نیاز به بازخوانی دارد. واژه های سیاسی به هر میزان عمومی، هیچکدام "بیگانه" و بی طرف نیستند بلکه هر یک برای خود تاریخی دارند و اهداف و افق یک جنبش خاص اجتماعی را یدک میکشند. حجاب با کدام پسوند:

شاید در نگاه اول به واژه هایی مانند حجاب اسلامی و حجاب اجباری، تفاوتهای بزرگ مابین آنها بلافاصله نمایان نشود و عمدتا تصور شود که هر دوی اینها به یک "واقعیت"

با کشتار و سرکوب را از قلم میاندازد و وجود حجاب را از "اسلامی" بودن جامعه نتیجه میگیرد. در نتیجه نقدی به ریشه حجاب یعنی اسلام نمی تواند داشته باشد. علاوه بر این، در تمامی این سالها بخش وسیعی از اپوزیسیون در یک کر هماهنگ با جناحی از رژیم، حجاب را "فرهنگ مردم" معرفی می کردند و جنگ و جدال بر علیه انرا، مبارزه با فرهنگ مردم معرفی و تبلیغ میکرد. بحث مبارزه مدنی بی خشونت هم متعلق به همین کمپ است. اما مگر مبارزه مدنی و یا مدنیت در مبارزه و عدم خشونت هم میتواند مورد اختلاف باشد؟ هر انسان آزادیخواهی بی شک آرزو دارد سران رژیم اسلامی بدون شلیک یک گلوله و بدون هیچگونه خشونتی، حکومت را تحویل و خود را بدست دادگاه های مردم بسپارند. اما متأسفانه این فقط یک آرزوست و در عالم واقع ما با جنایتکارانی روبرو هستیم که تاکنون برای حفظ حاکمیت جنایتکارانه اسلامی خود از هیچ جنایتی ابا ندارند. اما تاکید این جریان بر مبارزه بی خشونت در جاییکه مردم از جانب رژیم اسلامی مورد سبانه ترین خشونتها قرار میگیرند، تصویر مضحکی به کل ادعا میدهد. در زمانیکه قداره بندان اسلامی مشغول آدمکشی هستند، چرا بحث خشونت را روی سفره مردم معترض میگذارند؟ اسلاميون آدم میکشند آنوقت این جماعت از مردم طلب "عدم خشونت" میکنند. اما این معما سالهاست که رمزگشایی شده است. هر جایی مبارزه اشکال رادیکال بخود گرفته، بلافاصله این جماعت با کارت زرد "خشونت نکنید" بسراغ مردم رفته و انها را به "مبارزه در چهارچوب مورد قبول" رژیم اسلامی فرا میخوانند. "مبارزه بی خشونت" پرچم بخشی از حاکمیت رژیم اسلامی بود که در رقابت با جناح رقیب به "فشار از پایین" نیازمند بود اما دائما در وحشت از رادیکال شدن مبارزات "پایینی ها"، "خشونت نکنید" را بطرف مردم برت میکرد. حال بخشی از همین جنبش ملی- اسلامی اخراج شده از رژیم اسلامی در همنشینی و زیر چتر حمایتی جریانات راست اپوزیسیون، تلاش دارد تئوری دوم خردادی "مبارزه بی خشونت" را اینجا و آنجا به مبارزه جاری مردم، مورد موخر آن حجاب برگیران زنان، با همان اهداف همیشگی، الصاق کند. البته کارشان سخت است زیرا که موج بلندی که تمام پیکره اسلام را میخوهد زیر ضرب بگیرد، در راه است. این موج را نمی توان در قالبهای کوچک و تنگ نگه داشت. این عصیان نسل جوانی است که حجاب را تماما نمی خواهد. این نسل مستقیما ستونهای اصلی رژیم اسلامی را هدف قرار داده است. گسترش جنبش حجاب برگیران، جمهوری اسلامی را در سراسر سقوت قرار داده است. شیشه عمر جمهوری اسلامی به حجاب وابسته است. روزیکه زنان در خیابان وسیعا حجاب از سر برگیرند؛ نشانی از جمهوری اسلامی نخواهد بود.

تصفیه کردند تا بتوانند این سیاهی و تباهی را بر زنان تحمیل کنند. کسی از رژیم اسلامی نیامد از زنان ان کشور بپرسد نظراتان در مورد حجاب اسلامی چیست، رای و نظری از کسی نخواستند که حتی اگر اینچنین هم بود باز جبهه آزادیخواهی با تمام قوا بر علیه این ارتجاع و انحطاط قرون و اعصار گذشته، میجنگید، برعکس، حسن روحانی کماکان در مقابل دوربینها تا همین چندی پیش نقل میکرد که چگونه زنان شاغل را مجبور به رعایت حجاب در محل کار نمود. کل تلاش برای جایگزین کردن فرمول اجباری بودن حجاب بجای حجاب اسلامی، تلاشی برای نجات اسلام از زیر دست و پای مردم است.

حجاب یکی از ستونهای اصلی ساختار سیاسی رژیم اسلامی است. حجاب ننتها سمبل بردگی زن است، بلکه چکیده ای از ضدیت جنون امیز مذهب با زنان است. حجاب نمایانگر آلیاژ بالای عنصر زن ستیزی در اسلام است. جنگ بر علیه حجاب اسلامی، جنگ سنت و تجدد نیست، بلکه جدال جبهه آزادیخواهی جامعه بر علیه جنبش سیاه اسلامی است که با زور تیر و تفنگ و قوانین اسلامی، بردگی جنسی اسلامی را بر جامعه تحمیل کرده است.

تکلیف آزادی داشتن و یا نداشتن حجاب چه میشود؟ زمانیکه منشور آزادی زنان و لغو حجاب اسلامی قرائت شد و در سراسر کشور جشن حجاب سوزان برپا شد، آنگاه آن عده قلیلی که کماکان مایلند حجاب داشته باشند، کاملا آزاد هستند و کسی اجازه ایجاد مزاحمت برای آنها ندارد. با این تذکر که پوشیدن حجاب در برخی مکانها ممنوع اعلام خواهد شد مانند اداره جات در زمان ساعات کاری، کل محیطهای آموزشی و پرورشی و بویژه محیطهایی که موضوع کارشان کودکان میباشند. مضاف بر این جامعه حق تبلیغ بر علیه حجاب اسلامی بعنوان سمبل بردگی و عقبماندگی را برای خود محفوظ میدارد و از همه مهتر اینکه حجاب کودکان باید ممنوع و جرم اعلام شود.

"اعتراض به حجاب اجباری در یک مبارزه مدنی بی خشونت" فرمول کدام جنبش؟

در بالا گفتیم که فرمول "حجاب اجباری" متعلق به جنبشی است که اسلامی بودن حجاب و پروسه تحمیل حجاب اسلامی



<http://jahantelegraf.com/>



<https://t.me/nashriyeporsesh>



<https://www.instagram.com/p/CDeAFVhwwHB/?igshid=1rpap256mmtj4>



<https://www.facebook.com/kanoonmabahas>

کانون مباحث گمونیسیم کارگری

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است!

با لغو مجازات اعدام همان اول  
جلوی یک قاتل عمده، یعنی دولت،  
که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر  
ندیده است گرفته میشود!

#اعدام\_نکنید

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم!





## برای آزادی جعفر عظیم زاده و تمامی زندانیان سیاسی

محمود احمدی

کارگری برای سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران در آذر ۸۵ با صدور بیانیه ای تشکیل و آغاز فعالیت خود را اعلام کرد. اعضای اتحادیه، کارگران بیکار و شاغل از بخشهای مختلف تولیدی، خدماتی و صنعتی در سراسر کشور هستند. حوزه فعالیت اتحادیه در سراسر کشور است و برای خواستها و مطالبات طبقه کارگر در ابعاد سراسری مبارزه و فعالیت میکند. طومار ۴۰ هزار امضا سال ۹۱ که کارگران بخشهای مختلف تولیدی سراسر کشور در اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر، دستمزدهای معوقه، و بیکار سازیها امضا کردند از فعالیتهای مهم در جنبش کارگری بود که در فضای سیاسی جامعه سر و صدای زیادی برآورد. در این طومار با در نظر گرفتن تورم، گرانی های سرسام آور، و فقر، برافزایش فوری حداقل دستمزد تا یک میلیون و پانصد هزار تومان توسط نمایندگان واقعی کارگران تاکید شده بود. تدارک این طومار و جمع آوری امضاها، توسط اتحادیه آزاد صورت گرفت. این طومار به تعداد زیاد کارگرانی که آن را امضا کرده بودند، وزن زیادی داشت و نشان از یک اعتراض سراسری طبقه کارگر برای یک مطالبه مهم و سراسری کارگری بود. سیاست سرکوب و زندانی کردن فعالین جنبش کارگری برای در هم کوبیدن تشکلات مستقل کارگری منجمله اتحادیه آزاد، و سیاست دستگیری و آزار و اذیت فعالین کارگری از جمله جعفر عظیم زاده دبیر هیات مدیره اتحادیه، پروین محمدی، شاپور احسانی راد، ناهید خداجو، نسرين جوادى، حیدر قربانی و دیگر فعالین جنبش کارگری، از طرف جنبش کارگری بی پاسخ نخواهد ماند.

جعفر عظیم زاده در حالیکه مشغول سپری کردن دوران ۵ سال زندانش در اوین بود و قانون آزادی زندانیان در دوران کرونا شاملش میشد، پرونده جدیدی برایش بخاطر صدور بیانیه در اعتراض به قطع بیمه درمانی زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در سال گذشته و نیز انتشار فایل صوتی او در اعتراض به صدور احکام زندان کارگران هفت تپه و دستگیرشدگان روز جهانی کارگر سال ۹۸، پرونده جدیدی برایش باز میکنند و به ۱۳ ماه دیگر دیگر محکوم میشود تا از آزادیش جلوگیری کنند. در این مدت دو تن از زندانیان که مهره های نهادهای امنیتی هستند دو بار به قصد قتل جعفر به او حمله کرده و او را مورد ضرب و شتم قرار میدهند که با دخالت و حمایت دیگر زندانیان، موفق نمیشوند این طرح جنایتکارانه خود را عملی کنند.

در همین دوران سخت، تست کرونا ۱۲ تن از زندانیان اوین منجمله تست جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی مثبت اعلام میشود و متعاقباً در بهداری اوین بستری میشوند. ادعا میکنند که جعفر بخاطر مشکل قلبی و ریوی باید در بیمارستان طالقانی بستری شود. اما بجای انتقال جعفر به بیمارستان او را به سلول انفرادی در زندان رجایی شهر به بند میکشند.

اکنون جعفر عظیم زاده در زندان رجایی شهر زندانی است و در اعتراض

**ادامه مطلب در صفحه آخر**

آغاز شد. حکومت اسلامی از بدو روی کار آمدنش، ماشین سرکوبش را بر علیه طبقه کارگر و فعالین آن بکار گرفت. به گلوله بستن کارگران بیکار و دستگیری 300 نفر از آنها در تظاهرات ۱۰۰۰۰ نفره کارگران بیکار دراصفهان در فروردین ۵۸، نشان از آینده ای سیاهی را میداد که این جانپان برای مردم تدارک دیده بودند. روشن بود که آمده اند تا بزنند و نابود کنند. قصدشان روشن بود. زدند تا هر چه زودتر جو دوران انقلاب به کناری رفته و به رسالت خود برای سرکوب انقلاب عمل کنند. معلوم بود که يك وظیفه حیاتی حکومت اسلامی، خاموش کردن و خفه کردن اعتراضات کارگری است. روشن بود که شاید بتوانند انقلاب را سرکوب کنند، اما نخواهند توانست مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه را متوقف کنند.

در دوران انقلاب، تشکل های کارگری منجمله تشکل کارگران نفت علاوه بر مطالبات صنفی، در تحولات سیاسی نقش عمده ای ایفا کردند. کارگران نفت با بستن شیر نفت به روی ماشین سرکوب و حکومت نظامی عملاً نقش تعیین کننده ای در سرنگونی رژیم سلطنت ایفا کردند. سنت شوراها و مجامع عمومی بعنوان یک سنت مهم در جنبش کارگری پیشتر اول جنبش کارگری بود و تشکل های مستقل کارگری بسیاری شکل گرفت. در سالهای اولیه انقلاب تشکلات شورائی و رهبران عملی کارگری، نقش مهم و کلیدی در کنترل کارخانه ها و مراکز تولید و صنعتی داشتند. در برخی از مراکز تولیدی شوراها کارگری مستقل از دولت، کنترل کارخانه ها را در دست گرفتند و در مورد تولید و اداره کارخانه تصمیم میگرفتند. اما جمهوری اسلامی طی پروسه ای با قتل عامهای سال ۶۰ و با سرکوب هر نوع تشکل کارگری و آزادیخواهانه، دستگیری فعالین کارگری، دانشجویی و اپوزیسیون چپ و مارکسیست، به سرکوب شوراها و تشکلات کارگری دست زد و متعاقباً هر گونه تشکلات مستقل کارگری را ممنوع اعلام کرد.

در ادامه این پروسه و همچنین با شروع جنگ، نشریات کارگری توقیف و فعالین کارگری از کار اخراج و به زندان و جوخه های اعدام سپرده شدند. خانه کارگر مرکز جاسوسی رژیم، شوراها، تشکلات زرد کارگری و دولتی جایگزین تشکلات مستقل کارگری و شوراها شدند. اما تجربه شوراها و تشکلات مستقل کارگری بعنوان یک دستاورد مهم در جنبش کارگری ثبت شد و فعالین و رهبران جنبش کارگری با در نظر گرفتن اهمیت تشکلات مستقل کارگری در پیشروی و سازماندهی مبارزه طبقه کارگر بر علیه سرمایه، به جنگ رژیم و ماشین سرکوبش رفته و برخی از موانع ایجاد تشکلات مستقل کارگری را به کناری زدند. ایجاد سندیکای شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، کمیته پیگیری و کمیته های دیگر کارگری، همگی محصول تلاش بخشهای مختلف جنبش

**زنده باد جنبش مجامع عمومی کارگران!**



## همسوئی با کدام طرف؟ ایران یا آمریکا؟

منصور حکمت

اپوزیسیون بورژوازی باب کرده است. برای برخی این حکم سرنگونی قریب الوقوع رژیم محسوب میشود. سوال قدیمی "همسوئی با کدام طرف" باز در کریدورهای سازمانهای چپ سابق و دمکراسی طلب امروز پژواک پیدا میکند. مستقل از تفاوت در تلقیات و انتخاب "همسوئی" هاشان در این بخت آزمایی جدید، مفروضات مشترکی ذهن اکثر اینها را شکل داده است. اگر بناست حقیقتی روشن شود باید این مفروضات را شکست. برخلاف تصور اکثر این جریانات:

- آمریکا و غرب قصد سرنگونی رژیم را ندارند. بیشک نقض حقوق بشر و جنایات رژیم علیه مردم، دغدغه آمریکا نیست. اما مساله بر سر تروریسم رژیم اسلامی و یا خطر دستیابی آن به سلاح هسته ای هم نیست. جمهوری اسلامی و هیولای "بنیادگرایی اسلامی" به دلایل کاملاً قابل درک فعلاً کاندید بعدی پست امپراطوری شر و آنتی تز مدنیت غربی است که با سقوط شوروی خالی مانده. ثبات سیاسی و اجتناب از اصطکاک نظامی در غرب و جهان صنعتی، علیرغم جنگ اوج گیرنده تجاری، و وجود فرجه ای برای رهبری آمریکا بعنوان ابر قدرت نظامی چنین دشمن استرژژیکی را ایجاد میکند. آنچه امروز در دستور غرب است، علم کردن جمهوری اسلامی در این ظرفیت جدید است و نه سرنگون کردن آن. همان دستهایی که قرار است جمهوری اسلامی را بکوبند، زیر بغلش را هم گرفته اند که زمین نخورد.

- فشار غرب، بویژه اگر به عرصه نظامی کشیده شود، اتفاقاً بر عمر رژیم میافزاید. چنین ضربه ای در درجه اول دست رژیم را در مرعوب کردن کارگران و زحمتکشان ناراضی باز میکند و آنها را از عرصه دخالت سیاسی دور میسازد. هیات حاکمه حول یک پلاتفرم فوق راست و فائزستی منسجم میشود. اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در شرایطی که بن بست اقتصادی و فلج سیاسی رژیم دورنمای عمل ثمربخش توده مردم را محتمل تر کرده است، یک مانده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی خواهد بود.

ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقراری نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه میکنیم. برای کمونیسم کارگری تنها یک "همسوئی" ممکن است و آن با منفعت انقلاب کارگری و امر آزادی است.

منصور حکمت

اولین بار در مرداد ۱۳۷۲، اوت ۱۹۹۳، در شماره ۷ انترناسیونال منتشر شد.  
مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۰

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد ISBN 91-630-5761-1



کانال برای یک دنیای بهتر

[kanoonmabahas@gmail.com](mailto:kanoonmabahas@gmail.com)

کمونیسیم کارگری جنبش اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزجی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و محاصره آن را نمایندگی میکند.

اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پسررفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبنی است.

برنامه بکه دنیای بهتر

[kanoonmabahas@gmail.com](mailto:kanoonmabahas@gmail.com)

### برای آزادی جعفر عظیم زاده ...

به این اقدام جانین اسلامی از روز یکشنبه ۲۶ مردادماه دست به اعتصاب غذا زده است. جعفر در سلول انفرادی مبتلا به کرونا و بیماری قلبی و ریوی برای زنده بودن در نبرد است و جاننش در خطر است.

ما این آدم ربایی جمهوری اسلامی برای انتقال جعفر عظیم زاده به زندان رجایی شهر را قویاً محکوم میکنیم. ما دستگیری جعفر عظیم زاده ها و تمامی فعالین کارگری و سیاسی را محکوم میکنیم. این رژیم، مسئول هر گونه صدمه به جعفر عظیم زاده است. وظیفه همه تشکلات کارگری و فعالین کارگری است که از چهره ها و فعالین جنبش خود حمایت کرده و به اشکال مختلف اعتراض کنند و خواهان آزادی جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبدی و همه زندانیان سیاسی شوند.

محمود احمدی

نشریه پرسش را به دوستان خود معرفی کنید!